ف ۱۰۸۰۸۶۶۶
۳۴۸۴۶ح
۲۰۱ ح

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: جامع المراسلات جدید

مؤلف: احمد مروج

موضوع: فن نگارش   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۴۷ ق   محل چاپ: تهران

کاتب: احمد مروج

طول: ۱۶٫۵   عرض: ۱۰٫۵   شماره صفحه ها: ۲۰۱ ح

شماره عمومی: ۲۸۸۱۶   کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: تاریخ:

مصور ☐   درسی ☑   گراوری ☐   افست ☐

ملاحظات

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۸۰۸/۰۶۶خا
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۴۸۱۴۲۳
«ویژه کتاب»
ج ۱

جامع المراسلات

جدید

مشتمل بر دو جلد جلد اوّل در عریضجات

و نوشتجات شرعی

جلد دُوّم در حساب سیاق و هندسه

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۵۱۳۷۳
تاریخ

بخواهش عمدة التجار

حاج میرزا باقر جار اللهی بطبع رسید

کتاب مجمع المراسلات

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول - در عنوان و میزان نوشتجات طبقات مردم بیکدیگر و القاب فراخور شأن آنها

فصل دوم - در اسلوب ترقیم و ترسیم بروات دیوانی و تجارتی و اسناد و تمسک و عموم نوشتجات شرعی و عرفی که معمول و مرسوم و محتاج الیه مردمان است

فصل سیم - در حساب قومی که معمول اهل شوفت (بازاری) و آنرا سیاق گویند

فصل چهارم - در اعداد و ارقام هندسی است که عجالةً در این زمان ناسخ وضع اعداد رقومی است و مدارس هم بیشتر در تدریس آنست والحق ارجحانی است

قاعده مفیده - معلم باید قبل از تدریس اینمسئله را خاطرنشان شاگردان خود نماید که شخص وقتی که میخواهد با کسی تکلم کند یا بکسی کاغذ بنویسد باید طوری ساده و فصیح گفتگو نماید که بداند طرف خوب ملتفت میشود و از کلمات مشتبه بیکدیگر و الفاظ غامض و پیچیده و طولانی اجتناب نماید که بفصاحت نزدیکتر و الفاظی که معنی آنرا نفهمیده استعمال ننماید و خود را مقید بسجع و قافیه ننماید در هر چه عبارات ساده و مختصر باشد شیرینتر است

فصل اول در عنوان نوشتجات و آن متضمن چند وجه است وجه اول در عنوانات و القاب اما عنوانات که در بین مردم متداول است محدود و معدود و باید آنها را حفظ نمود و در وقت لزوم

ملاحظه طرف را هم باید نمود

اول عنوان سلاطین است

آنچه در ایران معمول بوده است و میباشد بشاه مینویسند

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم

عنوانیکه بولایت عهد نویسند

تصدق تراب اقدام اقدست کردم

عنوان وزارت داخله

بعرض بندگان آستان حضرت اشرف امنع اعظم وزارت داخله

دام اقباله میرساند — اگر صدر اعظم است — بمقام

منیع حضرت اشرف اعظم صدارت عظمی ادام الله اجلاله العالی

وزارتخانها و ادارات دولتی عموماً — بمقام منیع وزارت

جلیله فلان و بعد از آن اسم ان اداره بنویسید

و رؤساء ادارات را حضور مبارک یا محترم ریاست

ریاست اداره فلان دام اقباله

و عنوان امراء و حکام ولایات

قربان حضور مبارکت شوم — یا تصدق وجود مبارکت شوم

درجه دوم از امراء

تصدقت گردم — تصدق حضور انورت شوم

اما عنوانیکه بپدر پسر مینویسید

قبله گاها — خداوندگارا — خدایگانا — تصدقت گردم

عنوان بمادر — صاحبه مکرمه — والده ماجده تصدقت گردم

و عنوانات زنان محترمه

حضور حضرت علیه عالیه دامت رفعتها عرضه میدارد

و شاهزاده خانمها

عنوان خانمها

حضور عصمت ظهور نواب علیه عالیه دامت عفتها عرضه میدارد
عمه وخاله وهمشیره بزرگتر از خود

اگر مالاً و رتبةً دارای مقامی اند عنوان آنها را محترماً باید نوشت مثلاً فدایت شوم – تصدقت گردم –
و اگر دارای شانی نیستند بیک عرض میشود اکتفا میتوان کرد

عنوان مجلس شورای ملی

مقام منیع مجلس شورای ملی شید الله ارکانه

عنوان رؤساء روحانی

مجتهد اعلم حضرت مستطاب ملاذ الاسلام آیة الله فی العالمین

عنوان درجهٔ دوم مجتهدین

بشرف عرض عالی میرساند – جناب ملاذ الانام مروج الاحکام

مراسله

دامت افاضاته – یا حضرت شریعتمدار عمدة العلماء والاخیار
شریعتمدارا ثقة الاسلاما شریعتیابا

درجهٔ اخیر از رؤساء روحانیین واهل علم

بعرض مقدس عالی میرساند – یا بعرض حضور قدسی ظهور

اما طبقات تجار و کسبه

عنوان آنها بین خودشان موضوع خاصی ندارد بنسبت تفاوت اشخاص و ملاحظه شان طرف و سلیقه طرف باشد
خصوصیت صحیحی در بین نفر میباشد محترمانه بایکدیگر حرکت مینمایند ولیکن از این عنوانات که شمرده میشود مثلاً مینت
فدایت شوم قربانت بعرض میرساند عرض میشود معروض میدارد عالیجاها مطاعا مکرما حشمتا محترما
عالیجاها برادرا حشمت مغفویا مهربانا مطاع معظم قبله مکرم عالیشانا

انشاء اول   مراسلهٔ فرزند بپدر خود

صاحبا قبله گاها   همواره مسئلت این بنده از درگاه
ایزد تبارک و تعالی دوام بقای وجود آن قبله گاهی است امیدوار است
که مزاج مبارک دائماً بر مقر صحت مندی استقرار داشته باشد
و از حوادث ایام و اعوام در حفظ پروردگاری و
صیانت ایزدی مصون و محروس باد   چنانچه جویای اوضاع
این جانب بنده باشید
لله الحمد بنده را نیز هیچگونه کدورتی صورت وقوع
ندارد و الا محرومی از خدمت آنخداوندگاری
ایام عزت مستدام باد

انشاء دوم   ایضاً مراسله پسر بپدر

صاحب اختیارا   نخستین آرزو و آمال سلامت و بقای وجود
خیریت اشتمال آنخداوندگاریست و دیری است که از
گاهی احوال آنقبله محترم خبری و اثری ظاهر نبود
تا در این اوقات که پست شهری وارد و تعلیقه مطرزست
شمیمه را که بسرافرازی بنده مرقوم بود زیارت
شد و از سلامتی مزاج مبارک فرخمندی
حاصل آمد و عموم دوستان خوشدل و خرم
بعرض دعاگوئی مصدع میباشند
ایام بکام باد

مراسله عمو

انشاء سوم   بپدر و عمو نوشته

خداوندگارا   چندیست که از آن مرکز لطف و احسان
درباره این کمترین اظهار مرحمت نشده
و قرین فرحمندی و مسرتم نفرمودید و از این
رهگذر آشفته حال و پریشان خیالم همانا امید
چنان است که جز فراموشی علت دیگری در بین نباشد
بهرحال مترصد است که بوصول این عریضه جواب مرحمت آمیز
باعث شفای حال تباه و دوای درد روزگار سیاهم گردد
باری یگان یگان از دوستان را بعرض سلام مصدع میباشم

مراسله بپدر

انشاء چهارم   بپدر و عمو

قربانت گردم   بحمدالله و المنه که خداوند تعالی
بالطاف بی منتهای خود نعمت صحت و لباس عافیت
از وجود مبارک دریغ و نظر تفضل و کرم خود را از ما بیچارگان
باز نگرفته و از بشارت صحتمندی مزاج مبارک اخرا زوند
کاری خاطر دعاگویان را شاد و فرحناک ساخت
بدین مژده گر جان فشانم رواست که این مژده
آسایش جان ما است باری در عریضه قبل عرض نمودم
و بجواب نائل نشدم شاید علت کسالت مزاجی بعهده انشاء آن
جواب همه را در این پست مرقوم خواهید داشت

برای پدر و عمو

فدای وجود مبارکت شوم هرگاه بنا بذره پروری ذات
خجسته صفات است در مقام پرسش حال این ذره را قادم
وادی هجر برآئید بحمد الله صحت مزاج
موجود ولکن صورت وقوع ندارد الا جدائی
دوستان و فراق یاران امید است که عن
قریب بدیدار عزیز رسیده و رنج هجران ازبرای
وصال دوستان و خویشان درمان گردد و استفاضه
حضور کماهی منظور نماید زیاده از این تصدیع
نمیدهد و سلام خالصانه و عرض مخلصانه بهمگان
را یاد مینماید

رقعه کوچک به بزرگتر

رقعه ایست مناسب برای عمو

تصدقت شوم همواره اهم مأمول و اعظم مسئول از
درگاه پروردگار معطی السئول دوام و بقای وجود
محترم آن عم عمیم اللطف و صمیمی الاحسان است و نهایت
آرزومندی آنست که همواره خداوند سایه آن
صاحب اختیار ارجمند را از سر این بنده گان
باز ندارد و همواره سایه پرورده آن شجره برومند
و آن شاخسار مهر پیوند بوده باشیم و بوظیفه چاکری
مناسب دانسته که راپورت احوالات خود را
خاطرنشان ضمیر مبارک سازد الحمدلله همگان سالم میباشند

کوچک ببزرگ

برای خویشاوندان نوشت

قربانت شوم چندی بود که از حال مبارک خبری
و از خامه شریفت اثری ظاهر و هویدا نبود و از این
رهگذر بی اندازه پریشان و بیحد نگران بودم تا اینکه
بحمدالله در یوم شنبه بعد از ورود چاپار پاکتی که ممهور
بمهر منور العین مبارک بود بزیارتش خاطر را از
قید غم و اندوه آزاد و دل را شاد نمود
چون عباراتش مبشر سلامتی مزاج مبارک
مافوق سرور و انبساط درک شد الحمدلله که باز از
خط مهرآمیز دوستان و اهل بیت و متعلقان را قرین
مسرت و خرمی فرموده

از کوچک ببزرگ

برادر بزرگ

صاحب اختیارا اولاً ترصّد و تمنّی از پروردگار
بنده نواز و خداوند پیوند ساز چنانست که
همواره وجودت از آفات سالم و از بلیات
محفوظ ماند و بجای پدر بزرگوار بپرورش و
نگاهداری خردسالان و نونهالان باقی و
دائم باشید چنانچه استحضاری از این سامان
بخواهید بحمدالله اهل و عشیره عموماً دارای نعمت صحتمندی
بوده میباشند و ملالی در بین نیست مگر فقدان وجود فیض وجود محترم و امیدوار است که
خداوند ذوالجلال این موهبت را بجمع کثیر فقیر ارزانی دارد آمین یا رب العالمین.

به پسر عمو و برادر بزرگ مناسبت دارد

فدایت شوم   انشاء الله تعالی وجود مبارک در
نهایت صحت و سلامتی و کمال خوشی و فرخندی خواهد بود
چنانچه از حالات این جانب خواسته باشید الحمد لله
و المنة از توجهات کاملهٔ ائمهٔ طاهرین علیهم صلوات الله
اجمعین صحت مزاجی برقرار است و عارضهٔ مکدری جز فقدان
آن وجود مبارک نیست و لیکن امید است که بزودی درک شرف حضور
آن عالی مقام را بخوبی و نیکوئی نماید و از رنج غیبت آن
ایام درآید   بحق محمد و آله الطاهرین

بمادر نویسند

صاحبهٔ مکرمهٔ معظمه   اولاً خداوند تبارک و تعالی
دوام و بقای وجود آن مکرمهٔ محترمه را باین بنده ارزانی
دارد و از ملالت ایام و اعوام آسوده خاطر و
شادکام باشید هرچند در این مدت که بواسطهٔ
طول مسافرت و مهاجرت این بنده تلخی و مشقت
بی پایان از هر جهت باین وجود محترم وارده آمد و لیکن امید
دارم که بتوفیق خداوندی که بعد از شرفیابی حضور محترمه
جبران و از برای خود طلب غفران نمایم   زیاده عرضی ندارد

۲۸۸۱۶
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

ایضا بمادر

بعرض عفت پناه والده مکرمه دام عفتها میرساند که همواره آرزوی
علی التوالی از ساحت قرب ذوالجلال بقای عافیت و دوام
حفظ صحت آن عفت پناه است تا اینها عرضه میدارد که الی
حال چندین عریضه عرض نموده مترصد جوابهای آنها بودم
چون جوابهای برحسب میزان متعارف نرسید اسباب
خیال و سوء احتمال گردید تا در این ایام که غلام رضا بیک
وارد گردید و خبر مبشر سلامتی وجود مبارک
گردید و رفع اغتشاش حواس شد
ایام عزت بکام باد

بعمه و خاله و همشیره بزرگ

عرض میشود انشاء الله تعالی با سلامت مزاج و صحت بدن
و درستی ایمان مشغول بطاعات حضرت سبحان جل ذکره و عظم
شأنه بوده باشید و همواره از حوادث زمان و موارد دوران
در امان خواهید بود چنانچه راپورت کیفیت احوال
و چگونگی اعمال و افعال مرا تفقد نماید همواره
بتشکرات سلامت جان مشغول میباشیم و بیاد دوستان
شاد کام و از اقارب و اولاد و ارحام خرم و نیک سرانجام

رقیمه داعیه

مراسله پدر بفرزند

نور چشما عزیزا   لله الحمد والمنّة که از عالم
طفولیّت و صغر تا بدرجهٔ شباب و مرتبه لباب نهادی
و از جادّهٔ ناتوانی و ضعف پا بدائرهٔ قوّت و قدرت
نهادی پس بر تو باد که قدر این مرتبه بدانی و جز بطریق
عقل و دانشمندی سطری مرکب نرانی که در هر ذرّه
عذولی و دشمن معقولی نباشد تا توانی از تحصیل ادب
بتکمیل وجد و طرب بپردازی رضایت خدا و
انبیاء و پدر و مادر در تحصیل محسنات اخلاق است والسلام

مراسله پدر بفرزند

قرّة عینی و ثمرة فؤادی   همواره آن نهال برومند
دانش و بینش را در بستان حشمت و اقتدار و شادابیش
خواهانم و امید است که از فیض شاخسار و حبوب و اثمار
آن نخل پربار ثمر و افاضه عام مالاکلام بخواص و عوام برسانند
و از این معابر متحدّ و مغایر متّفق الکلمه در تمجیدات زبان
برگشایند و دعا و ثنا نمایند انشاءالله که در ضمیر صافی
مرآت غیر از نقوش نیکوئی چیزی منطبع نگردد
والسلام خیر ختام

از بزرگ بکوچک

از پدر بفرزند خود

فرزند دلبسته مهرپرورا نخل امید ثمرهٔ فرزندمن یادت
مونس شبهای تار و قدت سرو جویبار گلشن چشم لیلی و نهاری
بر روی و مویت داشته و مانند باغبان کمر همّت
بر پرستاری و تربیت تو بسته بودم تا بحمدالله بدین
پایه و مایه رسیده‌ای که چون سرو آزادی سرافرازی
و از این پایه بکلّی صرف نظر نموده و نه مادری در خاطر
داری و همیشه در چشم حاشا که این بطریق انصاف و وفا
و صفا است حیف باشد که از اینمرحله غافل باشی والدم

بکوچکتر

نور چشم عزیز و محترم همواره امیدوار است که در
ساحت صحت و مقام امن و آسایش و در بالش راحت و
آرامش غنوده با همنشین ستوده در آرامی و آسودگی
نشاط و عیش خداوند برقرار باشید در اینوقت فرخ
بخت که چاپار مقرری مکتوب میمنت اسلوب واصل شرح
نگارش در خصوص امر خیری که مبارک در آن اقدام فرموده
بعید مطالعه میکنم مسرت فوق العاده که مزید بر سرور و ابتهاج
مقرری حاصل آمد با هزاران خوشحالی تبریک میگویم و خیر عاقبت را مسئلت دارم

از برادر بزرگتر بکوچک

برادر محترم الاحترام از زمانیکه مهاجرت در موطن دیگر
که قریب بشش ماه میشود الی حال بجز یک پاکت مکتوبی از شما
دیده نشده و این فقره از شما اسباب شگفت و تحیر است و سبب بر
من مجهول ماند نمیدانستم شما را چه مهمی در پیش و چه اندیشه در خاطر
خطور نموده که بکلی تارک روابط اولوالارحام شده اید
و ما را از یاد خود فراموش نموده نهست که امورات در اجنبیه
بخود اهم مهمتر و معطل گذاشته البته باید توبه نموده تصفیه شود
زیاده مطلبی نیست

صاحبا صاحب اختیارا اولا خداوند سایه آن
سایه بان جلال را از سر این کمینه کوتاه نفرماید و همواره
بقای عمر دوام آسایش آنخداوندگار را از خداوند تعالی
خواهانم چنانچه از مهربانی موفور در تفقد حال این کمینه
مهجور اقدام الحمدلله از توجهات بیدریغ شما و لطف بیمنتهای
باریتعالی با سلامت و صحت بدن با امر پرستاری اطفال
و دعاگوئی وجود آن سرپرست اشتغال دارم لیکن رنج
دوری محنت مهجوری آنخداوندگار گرامی چنین ملال بار برده روز روشنم
چون شب تار ساخته زیاده آنچه باید بشاید بعرض میرسد بچه ها سلام میرسانند

قبله گاها قربانت شوم خواهان از درگاه حضرت سبحان

سلامت وجود مبارک آن قبله لطف و احسانست هرگاه در

مقام دلجوئی و نوازش این کمترین کمینه خود برآمده

کمال تشکر و امتنان حاصل است بحمدالله تعلیقه مبارکه

که بسرافرازی اهل بیت اظهار مرحمت داداش

قرائت نمودید اسباب مسرت اهل خانه فراهم

آمد همگی به دعای سلامتی آن ذات خجسته

صفات را سیر قیام و اقدام نمودیم انشاء الله مراتب را

مفصلاً جناب داداش بعرض میرساند ایام عزت مستدام باد.

دوستا عزیزا اسم مشکین و اعلام نزول صحتمندی وجود

ذیجود حضرت شما آن صدیق حقیقی و محب واقعی است و امید

که بر دوام صحت و مقام عافیت ساکن و برقرار چنانچه از شرح حال

مخلص جو استطاعتی رو شکر خدای را که نعمت بی پایان

صحت جسمانی برقرار است و امید است که حظوظ لطیف

نعمت آیه هستند از آن صحت محترم زمان حضور درک

مقدوری شود چون در این ایام سبزه راهوای سیر آن

صفحات از سردی نفحات ساخته اند دست معنی بتحرک آمده است.

عنوان سوم تعلیقه منیعه در جواب رقیمه مربعه که برادر از اخوان

مخلص عقیدت شعارا ارسالی فرمودهٔ لطیفه یادآوری شما چون حاکی از سلامت مزاج

بهاج مسرت ابتهاج آن مشفق صمیمی و آن محب باوفای یگانه قدیمی

فرحی تازه و مسرتی بی اندازه حاصل گردید که شرح آن خارج

از بیان است باری در خصوص حرکت و سفر حضرت عالی

بعزم این سامان مرقوم فرموده بودید انشاء الله خیر و مبارک

لا سیما برای ما که سبب روشنائی چشم است زیاده عرضی نیست

و اما عنوان اینکه در روی پاکت مع القاب و اعظام باید نوشت

و آن بر دو وجه است اول آنکه عریضه یا رقعه یا مراسله از راه دور

سفر نشسته بواسطه چاپار یا قاصد دوم آنکه محل نزدیک شد اینکه از پیشش

کسی از این محل بمحل دیگر مطلبی بنویسید یا کسی در طهران است بشاه عریضه

نگار شود یا عریضه بوزارت داخله بنویسید یا بیکی از ادارات دولتی

دیگر و اما اگر از محلی در شهر دیگر است باید سر پاکت را بسته و اسم طرف را

با القاب تمام ذکر نموده و اسم محل خود را نیز با آدرس تعیین مفصل

و تاریخ روز و سال و ماه چنانچه در صفحات بعد میآید و اما اگر از

محل نزدیک در یک شهر است ترتیب آن اینست که اگر طرف شما نفر

بیشتر از مرسل است توضیح با اسم ننماید اگر مطلب مسطوره سری نیست سر باز

را لازم نیست ببندند و اگر مخفی است ببندند باید دانست که
اوضاع مراسلات بین تجار سوای مراسلات دیگر است بجهة اینکه
مراسلات اینها راجع بمعاملات ایشان است و ارسال و مرسول و تجارت
در بین ایشان کاغذ رد و بدل است و اسنادی است در بین خودشان و جزا
باید مقید بتاریخ روز و ماه و سال باشد و بدون آنها ممکن نیست و
ایضا تحریرجات را در وقت ارسال باید استنساخ نمایند بالتی
که آنرا منگنه میگویند چنانچه اغلب بلکه عموم تجار معتبر اسباب
اینکار را دارا هستند دفتری دارد مخصوص که بقوه فشار منگنه
در طوبات منطبع میگردد و نسخه مکتوبات در آن دفتر مضبوط است
از برای زمانیکه محتاج بمراجعه بشوند رجوع نمایند

مورخه شهر ذی حجه ۱۳۴۵

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار افتخار الحاج آقای ... زید عزه العالی
قبله گاها همواره وجود مبارک از علت نکبت و آلام بری و مصون بوده دعاگوی
هستم چنانچه از حالات مخلص جویا باشید بحمد الله صحت بدن و مزاج که
سرمایه مسرت و ابتهاجست موجود و مواد کسالت معدوم و مفقود و بدعاگوئی
دوستان اشتغال داشته و از توجهات ایشان خوشحال هستم ضمناً
در طی مراسم عقیدت کیشی عرضه میدارد که هرگاه جنابعالی قبول
زحمت فرموده چاکر نوازی را مایل باشید بتوسط جنابعالی اجناسی را
که مناسب این سامان است خریده منضم حمل فرمائید تا وجه برات تادیه بشود دراهم

برات

مورخه ذی‌حجة الحرام ۱۳۴۶

خدمت جناب مستطاب عمدة الاعزة والتجار آقای فلان تاجر زید عزه
میمنت

بعرض عالی میرساند که اولاً همواره وجود مبارک را از ملال عارضه مصون

و میخواهد بود چنانچه از حالات این بنده بخواهید بحمد الله والمنة

سلامتی برقرار است و گذارشات ترتیب هفته قبل است که

بعرض رسانیده در خصوص اجناس مرقومه فرمایش رفته بود بموجب ارادت

و وثوق بجناب عالی فوراً مدارک نمونه جنس مکاری سر راه امروز متوقف

شد فردا انشاءالله بحمل مکاری ارسال میشود و وجه قیمت

از اینهم ملکاقا برات نمودم والسلام

مراسله تجار

شهر شوال ۳۴۲

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار فخر الحاج حاجی ... تاجر

تهنیت شوم انشاءالله مزاج کثیر الابتهاج جنابعالی

خالی از کلال و ملال خواهد بود ضمناً پس از طی مراسم دعاگوئی و

عقیدت کیشی عرضه و اعلام میدارد که اجناس مفصله مرسوله

بموجب بارنامه واصل گردید و تتمه کرایه مکاری تسلیم

و اشیاء مفصله را تحویل گرفته و برات جنابعالی را هم

نقداً پرداخته و خیلی ممنون و متشکر میباشد بلکه از ادای

تشکرات آن عاجز است زیاده اسباب تصدیع نمیشود اقل الطرفین

اما برات عبارت از سندیست از شخص بعهده دیگری

مثلاً شخصی میخواهد از شهری بولایتی مسافرت نماید وجه و تنخواهی

را که حمل و نقل آن اسباب اشکال را متضمن است

بصراف میسپارد و یا بتاجریکه در آنشهر است و سندیکه

معادل آن وجه است و برات نامیده میشود از شخص تاجر

اقباض نموده و بعد از ورود بمحل مقصود آن برات را بطرف

آن شخص تاجر ارائه مینماید و بموجب موعدیکه در آن برات

معین شده دریافت مینماید و تجار نیز تنزیلی در بین خودشان

است که آنرا مراجعه مینامند و هرگاه آن شخص از موعد برات

تاخیر کند تاوانی یکعباسی علاوه بر اصل وجه دادنی است

و وجه قیمت آنها را هم برای تلگرافاً بحواله جنابعالی

شده البته بزودی کارسازی خواهید فرمود

صورت

اجناس مفصله که ارسال فرموده از اینقرار است

ماسکوی نیری ۵۰ توپ	مخمل برجسته ۲۵ جعبه	حریر ۱۰ توپ
الیجه ۲ توپ	چلوار ۳۰ توپ	شنقلی ۲ توپ
پارچهای مختلف ۲ عدل	زری ۵۰ توپ	ششله ۲۰ توپ
اطلس ۱۰ توپ	ماهوت سیگی ۲ توپ	ماهوت گلی ۲ توپ
ماهوت اعلا ۱۰ توپ	قدیفه ۲ توپ	کیشور ۵ توپ
نیم ماهوت ۳ توپ	دیس ۴ توپ	اطلس سوزی ۹ توپ

برات تجارتی

شهر فلان ۱۳۴۶

جناب مستطاب عمدة الاعاظم شمس التجار حاجی ... تاجر زید عزه

در نهایت شوق انشاء الله مزاج مبارک را ملالی نخواهد بود

مبلغ دویست و پنجاه تومان وجه نقد از جناب مستطاب آقای حاجی

شمس الدین تو بشهری سلمه الله تعالی دریافت نموده و برای معامل

وجه مذکور بعهده حضرت عالی بایشان سپرده مرحمت فرموده

وجه مزبور را بعد از پنج یوم از رؤیت برات در وجه معزی الیه کار

سازی نموده و ظهر برات را با امضای قبض نموده داعی را قرین امتنان

است در موعد برات را خواهشمند بتاریخ فوق الاحقر فلان

بروات تجارتی

بتاریخ ۱۲ شهر محرم ۱۳۴۵

روحی فداک عرض میشود تفصیل حالات بترتیب معروض و صحت

سابقاً استدعا عرض میشود مبلغ یکهزار و سیصد تومان ... الساعه فلان بیست ... روز

فلان در اینجا بگماشتگان جناب مستطاب تاجر باشی بعد از پانزده

دیگر از روئیت این برات ادا و کارسازی نموده و ظهر

برات را بمهر و امضای حامل مقبوض نمایند که در عند

المحاسبه اسباب اشکال نشود الاحقر التجار

اما بارنامه عبارتست از انکه زمانیکه جنس یا بار
حضرات تجار از برای کسیکه بار ارسال مینمایند کرایه
را از قرار خرواری فلان مبلغ مکاری میدهند و
مقداری از وجه کرایه را انشخص که بار را میفرستد و طی
و قطع میکنند میدهد و انرا پیش کرایه میکویند و صورت اشیا
را که حمل و ارسال مینمایند در ورقه نوشته و بدست
حامل میدهد که مکاری باشد داده باید بموجب انورقه بار را تحویل
داده و تتمه کرایه را دریافت کند و هرگاه اجناس را اگر
حیف و میل نمود از عهده برآید

مورخه ۲ ۴ ۲

مطاع مکرم والامقام بارده وجود مسعود را کسالتی
عارض نخواهد بود ضمنا عرض میشود که در اینوقت موازی
چهار عدل نمد و پنج عدل لیموی و یک لنگه بار قهوه که
عبارت از بیست و پنج من بوزن تبریز باشد موجود
بود در حمل حاجی حلیم مکاری همراه ارسال شد و کرایه از
قرار خرواری بیست تومان قطع شد و مبلغ ده تومان از بابت
پیش کرایه بایشان داده شد خبر بعد از وصول جواب منتظرم والسلام

بتاریخ غره ذی حجة الحرام

فدایت شوم در این هنگام شهدی نظر علی مکاری عازم

الصوب بود لهذا چهار هزار قند و هشت صندوق چای و

سه بار فلفل بایشان داده شد و کرایه از قرار هر [illegible] تومان

قند	چای	فلفل
[illegible]	۳۰ صندوق	۳ بار
	[illegible]	[illegible]

[illegible]

بموجب این بارنامه اشیاء مفصله را تحویل گرفته و کرایه

ایشانرا از قرار خرواری [illegible] منهای ده تومان که گرفته

بقیه را بپردازند و بزودی رسید آنها را اعلام فرمائید [illegible]

مورخه ۲۱ شهر صیام ۱۳۰۶

قبله گاها چون حسینقلی کاروانچی در اینوقت توجه آن

صوب بود جا دارد فرصت غنیمت دانسته اجناس مذکوره را

در حمل ایشان ارسال نمودم کرایه از قرار خرواری [illegible] تومان

تخم چغندر؟	تخم کدو	شاهدانج	تخم هندوانه	انجو چای؟
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کرایه را حساب نموده منهای هشت تومان که گرفته بقیه را بپردازند

بتاریخ ۲ ع ۲ ۲۴ . اقل التجار فلان

اما نوشتجات شرعی

بدانکه نوشتجات شرعی غالباً اسناد و احکام شرعی بوده و دانستن
آنها اهمیت عام و اولویت تام دارد چه اینکه مثلاً شخص باید بداند
اعم از اینکه صاحب سواد باشد یا نباشد که ملکی را باید اجاره بشخص
بدهد و آن اجاره باید بر حسب صیغه شرعی باشد و صیغه شرعی تجدید و
توقیت میکند ملک بتصرف غیر زمان معین و هرگاه کسی
مستاجر خود را قبل از انقضاء اجاره از ملک خود بیرون کند خلاف
شرع مبین و ظلم فاحش نموده حقی برداشته و شخص ظالم محسوب
و مجاز است که شخص مکلف باید بداند اغلب از اینها را اول
اینکه سعی کند مختصر باشد   اول در اسناد شرعی است

بجهت تمسک دستنه

مخفی نماند   مبلغ معین پنجاه و چهار تومان وجه رایج
معمولی مملکت ایران مال طلق مطلق و خاص مخصوص جناب جلالتمآب
عمدة الاجله الاکارم میرزا محمد هاشم علاف سلمه الله تعالی عن الآفات
بر ذمه و رقبه این کمترین بندگان برسم قرض الحسنه شرعی
تعلق به بر رفت بشرطها که از یوم التحریر الی
انقضاء مدت چهار ماه دیگر بدون هیچ عذری از اعذار
وجه مذکور را در مدت مرقومه پرداخته و سند را دریافت

۱۳۴۶   نائم
12 11 2

سند شرعی

ایضاً سند شرعی که از اقبض الواصل گردیده

الواصل بعینه رسیده است

الف

بتوسط جناب مستطاب مجدت نصاب اصفی از الاجله فلان الاعیان

آقای محمد زمان خان بابت پنج دانگ قباله وجه کرایه دو ربع شش دانگ ابتیاع نموده

حسب

بتاریخ پنجاه روز از ماه ... حرره ... ۱

واصل و عاید این جانب گردید تحریراً فی شهر صفر ۱۳۴۴

اجاره نامه شرعی

غرض از تحریر این کلمات واضحة الدلالات آنکه در این وقت حاضر

گردید عالیجاه مقدس القاب آقا ملا محمد حسین با وجود باجاره صحیحه شرعیه

صریحه ملیه اسلامیه واقعیه عالیجاه رفیع جایگاه محبت همشیر آقا محمد حسنی

مباشر یک دانگ یک باب حمام اندرونی خود از هیکل شش دانگ ثابت

ملکی متصرفی خود که واقع است در محله حمام خانم محلات

چاله میدان طهران که محدود است بحدود معلومه معینه

حدی ببازار حدی بشارع حدی بحمام فلان از حال

تحریر یکسال کامل شرعی بمبلغ الاجاره مبلغ معینه تمام

بابت مالکیت که از قرار ماهی ده تومان کار سازی نماید فی شهر ... ۱۳۴۲

قبول اجاره صحیحه شرعیه نمود عالیجاه مجدت همراه میرزا
حسینخان باشر خلف مرحوم میرزا حبیب ابن خان مستوفی طالب شراء
همگی و تمامی یکباب حیاط اندرونی جنب مستطاب آقای شیخ فلان را
مع توابعها از حوض و آب انبار و مطبخ و بیت الخلاء و کلیه ما یتعلق بها
حتی مجری المیاه و الانهار واقعه در محله چاله میدان از محلات دار
الخلافه طهران که محدود است بحدود الاربعه حدی ببازار حدی
بشارع حدی بحمام فلان حدی بکوچه فلان
بمال الاجاره مبلغ معین فلان رایج مملکت ایران نقد بیست چهار
بنحوی که از قرار ماهی فلان بقسط شهور بگذشتگان بموجر برساند
وکان ذلک فی شهر فلان من شهور السنه ۱۳۴۷

المؤجر
عالیجناب مقدس القاب میرزا حسن علاف طهرانی
المستأجر
مشهدی محمد علی عطار خلف مرحوم حاج حسین عطار
عین المستأجره
یکباب دکان عطاری محدوده بحدود معلومه معینه
الاجرة
مبلغ بیست پنج تومان ریال ده هزاری سکه جدید الضرب
پنجهزار دینار در عرض سال باقساط شهور تماما بپردازد
المدة
یکسال شمسی تمام الایام
التاریخ شهر محرم ۱۳۴۵

قبول اجاره

ولیکن در قبض مستاجر آن بر موجر مقدم دارد

المستاجر

عالیجناب مشهدی محمد علی قبول مراتب معلومه نمود

الموجر

عالیحضرت ستوده خصلت کربلائی حسن علاف طهرانی

عین المستاجره

یکباب دکان عطاری محدوده بحدود معینه معلومه

المدة

یکسال کامل هلالی متوالی الایام و اللیالی میباشد

مال الاجاره

مبلغ بیست و پنج تومان نقد که باقساط مشهور بپردازد

تاریخ شهر محرم ۱۳۴۷

حاضر و از الشرع انور گردید عالیجاه مکرمت همراه آقا میرزا حیدر

مهدی منشی و بصیغه شرعیه اسلامیه متعه با جبری عقد نمود و له خود آقا

علی را بعالیجاه معالی پناه کربلائی مهدی [illegible] از حال تحریر لغایت یکسال

تمام که مشارالیه در دکان استاد مزبور بسمت شاگردی اقامت

داشته باشد بعوض مال الاجاره مبلغ یکصد و ده تومان

[illegible] هزاری رایج ایران ده عدد [illegible] که

باقساط مشهور بموجر مزبور بپردازند بدون

عذری از معاذیر مشروط بر اینکه اجیر مزبور نیز

بدون موانع شرعیه از اشتغال خود اغفال نورزد و هرگاه تخلف در شرط

۱۳۴۴

در یکی از آنها بعمل آید اختیار فسخ با طرفین است اجرت الصیغه

اجاره نامه

قبول اجیری نمود عالیقدر رفیع مرتبت آقای
محمد مهدی ادیبی فرزند از عالیجاه مشهدی رجبعلی دله وکیش جهت
علی از حال تحریر لغایت یکسال کامل هلالی که در دکان ارسی
در نزد مشار الیه بسمت شاگردی اقامه نماید
در عوض و مقابل مال الاجرة یکصد و ده تومان ریال
حدید الضرب که از قرار اقساط شهوریه باجیر مزبور
بسپردازد و عهد نمود که خلاف شرع انور ننموده با نیز
و تخلف در امر کار و مزد از طرفین نباشد و هرگاه
بر خلاف شرایط مقرره از یکی از آنها بروز نماید اختیار
فسخ با طرفین است صیغه جاری شد ۲۰ ع ۲ ۱۳۴۶

استشهاد

استشهاد و استعلام و استخبار میرود از علماء کرام
و سادات ذوی العزّ والاحترام و از کسانیکه علم
و آگاهی و اطلاع شامل دارند بر اینکه باغی که حالیه در
تحت اجاره مشهدی حسن نام قهوه چی است و محله لرزنگه
قهوه خانه در آن دائر است سابقاً صاحب و مالک
بیعه فروشنده آن کیست هر یک از کافهٔ مؤمنین و عامّهٔ
مسلمین را که از موضوع و محمول این امر با اطلاع است چه کلمه
شهادت خود را بمفاد لاتکتموا الشهادة در جای مشخصه در ورقه مرقوم فرمایند

استشهاد و استعلام مینماید از کافهٔ مؤمنین خیراندیش

و عامه مسلمین عقیدت کیش و خاصه از علماء اعلام و سادات

ذوی العزّ و الاحترام و از عموم همجواران حقیقت انجام

که طلباً لمرضات الله و رجاءً لوجهه هر یک که از خریدن

ملک واقعه در تکیه بربرها است که بشراکت مبتره و اخوی

اینجانب ابتیاع شده بود و در تقسیم آن کار بمشاجره

انجامیده کلمه اطلاع خود را در حاشیه این ورقه مرقوم

بمانید و کان ذلک تحریراً فی شهر صفر ۳۴۶

بیع شرط نامچه

غرض از تحریر اینکلمات شرعیة الدلالات آنستکه حاضر

گردید عالیجاه ملا محمد جعفر یزدی الاصل و بعد بمحضر

بمبایعه شرعیه شرطیه فروخت یکقطعه باغچه مشجّره

خود را که واقعست در محله قنات آباد و متصل

بخانه خود بایع از جمیع الجهات با توابع شرعیه و

لواحق عرفیّه ارضاً و اعیاناً کلّاً و جزءً بمبلغ دویست

پنجاه تومان وجه رایج المعامله مملکتی که نقداً فی هذا

المجلس قبض بید بایع گردید و در ضمن عقد شرط شد

که هرگاه بایع مزبور تا یکسال رد تمام مثل ثمن [illegible] فسخ معامله کند

باعث بر تحریر این ورقه آنکه در اینوقت بمبایعه شرعیه
و معاقده ملیه اسلامیه بفروخت عالی مرتبت حمیده خصلت
آنکه فلان بعالیجاه مجدت و نجدت همراه آقای فلان
تمامی یکباب دکان علاقه که واقع در گذر فلان است
و محدود بحدود فلان بمال المبایعه مبلغ ... تومان وجه معمول
مملکت که نقدا فی هذا المجلس تسلیم مشارالیه شد و در ضمن
عقد مبایعه شرعیه شرط شد که هرگاه بایع مزبور از حال
تحریر الی انقضاء یکماه شمسی مالک خیار فسخ برد الثمن الا
پس از مضی مدت مزبوره بیع لازم و خیار ساقط است و مشتری را
هرگونه تصرفات مالکانه کتصرف المالکین فی املاکهم ۱۳۴۵

حاضر دار الشرع انور گردید عالیجاه مجدت همراه حسنخان
مازندرانی و مدعی بر این شده که اسبی فروخته ام بجناب مجدت همراه
علیخان مازندرانی بمبلغ پنجاه تومان به بیع قطعی که بعد از سه
روز دیگر وجه قیمت تمام و کمال ببرد و از حالا متجاوز
از ده روز است که اسب را برده و از پرداختن
قیمت آن امتناع دارد و مدعی علیه بکلی موضوع مسئله را
منکر است میگوید نه اسبی خریده ام و نه از
خرید و فروش آن مطلعم لهذا چون مدعی از ثبوت آن
عاجز بر حسب الیمین علی من انکر قسم بمدعی علیه راجع کردیم
و از مدعی استخلاص حاصل نمود تحریر فلان

نوع دیگر قسمنامه

سبب از تحریر این ورقه آنکه حاضر گردیدند عالیجنابان
محمد قاسم خان و محمد هاشم خان و هر یک بر دیگری ادعا داشتند
بوجهیکه باقرار هم آنها مصالحه تومان طلب بود و نیز هر یک الکوعاتی دیگر را
انکار داشت و نیز هر دو از شهود و ثبوت عاجز شدند
بناء علیهذا از محکمه قضا بشرع انور حکم قسم مدعیین و مدعی
علیهما جاری گردید و مع ذلک احدهما از عنبت و میل بجود
قسم که غذای غیر معتاد و موجب کفاره خالی از معیار نبود
نخواستند حاکم شرع از این قضاوت غیر مجریه عاجز و رجوع
بمقتضا نظمیه شد علیهذا ابتا بنا او قضائیه که بطریق رد و بدل
الحلف و نکول است تبعیت که سلاق لو در ایشان جاری شد ۱۲ ۲۴

استفتاء

علماء اعلام و فقهاء کرام و حجج اسلام مدّ الله
ظلالهم علی رؤس الانام چه میفرمایند در این مسئله
شرعیّه که شخصی ملکی را در نزد کسی برهن مصالحه تومان گذاشته
و وجه موصول را اخذ و دریافت کرده و بمصرف رسانیده
بعد از چندی معلوم شد که این ملک در نزد دیگری قبل از
این برهن پنجاه تومان بعد بقرار هشت که این ملک مال بکدام از
این دو نفر راهن مسلم خواهد شد هر چه حکم شرع میباشد در
حاشیه رقم فرموده بخاتم شریف مختوم فرمایند

استفتاء

ملاذا الانام مروج الاحکاما

عرض میشود چه صورت دارد این مسئله که مالی
از کسی عاریه نمود موقت بوقت معینی و در این اثناء
آن مال تلف گردید بغیر عمد شخص مستعار بواسطه حفظ
شرف و فرار نمودن از قرار اینکه شیئی متلف را بقیمت
گران و نرخ خارج از میزان چنانچه صاحب آن
نه استه در موعد مقرره و در دفعه از چندی صاحب آن
از این مسئله آگاه شد تکلیف در این صورت چیست
معین فرمائید ادام الله اظلالکم علی رؤس
العالمین

وکالت نامه

حاضر گردید عالیحضرت حمیده خصلت میرزا سبحان
و بعد الحضور وکیل و نائب مناب شرعی گردانید جناب
مستطاب مروج الافاضل و اشرف الاماثل آقا شیخ مهدی بروجردی
الاصل را در خصوص اینکه موکل مزبور به هرگونه مرافعه
و مراعی در خانه موروثی خود با اخوان و سایر ورثه دارند
ایشان در مجالس شرعیه و محاضر عرفیه و عدلیه مجازند
که از طرف موکل خود قطع گفتگو و نزاع نموده و هر
رای دهند رای موکل معظم له است این چند کلمه برسبیل
یادداشت قلمی شد ۲ رجب ۱۳۴۶

سجل هبه نامه

غرض از تحریر این کلمات و سبب تسطیر آنکه حاضر
گردید عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه میرزا علینقی
سیر پنجه دام اقباله و بعد الحضور هبه صحیحه شرعیه نمود با عالیجاه
سعادت پناه میرزا محمد خان و واگذار نمود همگی و تمامی املاک
متصرفی خود را که از سمت جنوبی دربین است از اراضی
و اشجار و انهار و قنوات و تلال و جبال و کل ما حصلت
فیه و ما یحدث بعد ذلک در عوض و مقابل وجه
الموهوبه یک سیر نبات مصری و یکهزار دینار وجه رایج
فضه جدید الضرب و صیغه هبه فیما بینهما علی تلک
المسطورات جاری شد   شهر فلان ۱۳۴۶

سجل مصالحه

حاضر گردید   عالیجاه سعادت پناه خیریت انتباه
آقا میرزا علی خرازی فروش طهرانی و بعد الحضور مصالحه صحیحه شرعیه
نمود با عالیه متعالیه سعادت آثار آقا میرزا حسن خرازی فروش همگی و تمامی دعاوی
و حقوق خود را من البدو الی الختم که در دکان خرازی داشت
بمبلغ صحیح پانزده تومان نقد از بابت وجه المصالحه
دریافت نمود و از این جهت مصالح مزبور هیچگونه حقی
بر متصالح در این دکان نخواهد بود و ذمه متصالح کلیه از
این دعوی آزاد است و صیغه مصالحه بطریق مزبور جریان یافت ۱۳۴۲

الحمد لله الذی احلّ النکاح و حرّم الزنا و السفاح
و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین اما بعد غرض از نگارش این صفحه
صباحت طلعت دلگشا و سبب از غازه کاری صورت این صفحهٔ فرخ نجابت
که شاطر عبارات دلکش از نقطه خطوط و تیر و جبین زم و خطط
پری‌چهرگان زیبا و مهوشان دل‌آرامات و مهبوبات
و وجه اول زرین و سیمین صفحاتش کمند عقد بند نقد جهان
جهانست آنست که بمفاد آیهٔ وافی هدایهٔ قرآن و فرقان حمید
که فرموده وَ اَنکِحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم
و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله
واسع علیم و بموجب حدیث شریف نبوی النکاح سنتی

فمن رغب عن سنتی فلیس منی و غیر ذلک من الایات و الاخبار
بنحو التکاثر و الاستفاضه واقع و متحقق شد عقد مناکحهٔ مبارکه
دائمهٔ صریحهٔ شرعیه و صیغهٔ مزاوجهٔ میمونه فیما بین عالیشان عزت
و سعادت نشان آقا میرزا حسن آقا خلف صدق ارشد آقای میرزا
محمد آقا تاجر توتون فروش با کرهٔ عاقلهٔ بالغهٔ رشیدهٔ دهی
المسماة برباب خانم عالیجناب آقا محمد حسن محرر واقع گردید بصداق میمنت انطباق
مرضی الطرفین مبلغ یکصد و پنجاه تومان رایج دار الخلافهٔ طهران که مبلغ
پنجاه تومان از آن نقداً تسلیم و مرقوم گردید و یکصد تومان بر ذمهٔ زوج ثابت
که لدی الحاجه کارسازی نماید فعلاً از بر و مسطر من المقررات وقعت
المناکحة المبارکة الدائمة علی الصداق المرقوم فی ج ۲ ۲/۳ ۱۳۴۴

مصالحه نامچه

مصالحه شرعیه ملیه اسلامیه نمودند عالیجنابان معارف نصابان
مشهدی جعفر قلی علاف و کربلائی نظر علی صراف همگی و تمامی دعاوی و
حقوقیکه از بابت حق الشرکه بین ایشان در محضر شرع انور
قرار براین گردید که عالی جناب مشهدی جعفر قلی
سلمه الله تعالی مبلغ یکصد تومان نقد بمشهدی نظر علی و اسباب و
ادوات دکان علافی را مع اجناس موجوده حاضره را
قبول نماید که از این ببعد مشهدی نظر علی را بدکان آن
حقی نباشد و بدین نهج صیغه مصالحه بینهما جاری گردید فی ۲۴۲

ازادی نامه مؤمن و مؤمنه

هو القادر الحکیم علی الاطلاق باعث بر تحریر این کلمات برکت
خیریت علامات آنکه در فرخنده وقتی از اوقات و مسعود
ترین ساعتی از ساعات حاضر گردید عالیجناب سعادت انتساب
حاجی شیخ محمد علی شیرازی ایده الله تعالی علی البریات ولد
مرحوم خلد آشیان حاج شیخ محمد حسن طاب ثراه طیبا
لوجه الله طوق رقیه و بندگی را از گردن یکنفر غلام سیاه
که مسمی بسعید بود برداشته و در راه خدا آزاد نمود بنا علیهذا
از این ببعد احدی را بر سعید حق مالکیت نخواهد بود و لله الحمد
اشهد علیه ما علی التحریر اذکان ذلک فی فلان ۱۳۴۲ .

صورت طلاق نامه

سبب از تحریر این ورقه آنکه عالیجاه سعادت پناه محمد رضا خان
خلف مرحوم محمد باقر خان سرتیپ زوجه خود را به نام خانم
بنت مرحوم مغفور محمد خان را در طهر غیر مواقعه با جمیع
شرایط طلاق مطلقه و از قید زوجیت خود رها نموده بناء
علیهذا اسماة مرقومه بعد از انقضاء عده مقرره در
شریعت مطهره مختاره نفس خود میباشد
که هر کس از مؤمنین بخواهد بشوهری خود اختیار
نماید مجاز است و کان ذلک فی شهر محرم
الحرام سنه ۱۳۴۶

طلاقنامه شرعی

الطالق

عالیجاه مجدت و نجدت همراه فخامت نصاب
فلان ولد فلان رحمه الله

المطلقه

عفت مآب بالغه رشیده فلانه بنت فلان

وکیله

جناب مستطاب افاضت انتساب آقای شیخ فلان

وکیلها

جناب مستطاب آقای حاج شیخ محمد سلمه الله تعالی
مهر مبلغ فلان که بتحویل مسماة مزبوره گردیده

اسامی سالهای دوازده گانه

اول سال موش که سیچقان ئیل گویند

دوم گاو که اود ئیل گویند

سیم پلنگ که بارس ئیل گویند

چهارم خرگوش که توشقان ئیل گویند

پنجم نهنگ که لوی ئیل گویند

ششم مار که ییلان ئیل گویند

هفتم اسب که یونت ئیل گویند

هشتم گوسفند که قوی ئیل گویند

نهم میمون که پیچی ئیل گویند

دهم مرغ که تخاقوی ئیل گویند

یازدهم سگ که ایت ئیل گویند

دوازدهم خوک که تنگوز ئیل گویند

سالهای ترکی

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه صور اعداد چه در حساب قومی چه در ریاضی
که عدد و هندسه باشد بیش از نه شکل نیست و آن نه
شکل را که از یک تا نه باشد آحاد میگویند یعنی
یکها چون در این مورد الی حال ندیدیم یکی از
مؤلفین و محققین تحقیقی نمایند لذا بنده عرض مینماید
که وجه گفتن آحاد از این جهت است که از یک که گذشتیم
میگوئیم دو تا سه تا چهار تا (تا) یکیست و دو و سه و چهار عدد در
واقع گفته میشود دو یکی سه چهار یکی الی نه یکی از این جهت احاد

گفته میشود و امّا دینار و درهم اسم پولیست که در زمان قدیم معمول بوده و نام عربیست و از زمان قدیم الی حال باقیست دخلی بموضوع ندارد پس صورت ارقام اعداد از یکیست تا نه که هرگاه بخواهیم آنهارا بصورت صحیح اصلی باید از واحد بنویسیم تا تسعه باینصورت

[illegible]

مرتبه دوم از ده دینار است تا نود که آنهارا عشرات گویند یعنی ده ها باین معنی که ایضا از یک تا نه گفته میشود بزیادتی یک لفظ باینصورت

[illegible]

طبقه سیم از اعداد مأت است یعنی صدها از یک تا نه گفته میشود باضافه لفظ صد که تا نه را بدین صورت نویسند

[illegible]

صد دویست سیصد چهارصد پانصد ششصد هفتصد هشتصد نهصد

مرتبه چهارم از یکهزار است تا نه هزار باسم دینار شکل آنها از اینقرار است

[illegible]

یکهزار دوهزار سه هزار چهار هزار پنجهزار ششهزار هفت هزار هشت هزار نه هزار

پس مراتب اعداد کلیه بیش از چهار نیست که آحاد و عشرات و مآت و الوف باشد

هرگاه بر و و بر میگردد با اینچهار مرتبه بر
میشود که گفته میشود آحاد الوف عشرات الوف
مات الوف مثلا از یکهزار دینار تا نه هزار آحاد
الوف دینار بود چنانچه صورت آنهارا رقم نمودیم
و از یکتومان تا نه تومان عشرات الوف دینار است بدینصورت

یکتومان	دو تومان	سه تومان
چهار تومان	پنجتومان	ششتومان
هفتتومان	هشتتومان	نه تومان

مرتبه ششم از ده تومان است تا نود تومان
که مرتبه مات الوف دینار است

ده تومان	بیست تومان	سی تومان	چهل تومان
پنجاه تومان	شصت تومان	هفتاد تومان	هشتاد تومان
نود تومان			

مرتبهٔ هفتم از یکصد تومانست تا نهصد تومان
که مرتبهٔ الوف الوف دینار است بدینصورت

صد تومان	دویست تومان	سیصد تومان
چهارصد تومان	پانصد تومان	ششصد تومان
هفتصد تومان	هشتصد تومان	نهصد تومان

مرتبهٔ هشتم از هزار تومان است تا نه هزار تومان

واین سه مرتبه است که باسم ملیون خوانده
میشود که از حد آن چهار مرتبه تجاوز کرده که الوف
الوف باشد درصورتیکه بخواهیم باسم دینار
خوانده باشیم باید این مرتبه نیز برحسب مراتب
خطاب کنیم بدین صورت

یکهزار تومان یا یکملیون دینار	دو هزار تومان	سه هزار تومان
چهار هزار تومان	پنجهزار تومان	ششهزار تومان
هفتهزار تومان	هشتهزار تومان	نه هزار تومان

ده یا پنصد هزار دینار یا تومان که یک کرور باشد مرتبه

آن الوف است و بدینصورت رقم میشود

یک کرور

این یا پنصد هزار که یک کرور است بدون علامت تومان
و دینار هرگاه بخواهیم باسم تومان بخواهیم علامت تومان
در فوق آن رسم مینمائیم بدینصورت یک کرور
یا پنصد هزار تومان

ولیکن ملیون مرتبه ایست بعد از این مرتبه که الوف الوف
باشد و بدینشکل است بدون علامت تومان و دینار
یک ملیون است
هزار هزار
هرگاه بخواهیم تومان بخوانیم علامت تومانی در فوق
آن رسم نمائیم بدین نحو هزار هزار تومان
واما این اشکال رسم شده صورت مفرد است از مراتب اعداد

ارقام ولیکن هرگاه بخواهیم اینمراتب مختلفه را با هم
ترکیب نمائیم چنین میباشد ترکیب آنها ترکیب آحاد و عشرات

یازده — بیست و پنج — سی و سه — چهل و چهار — پنجاه و پنج — شصت و شش — هفتاد و هفت
هشتاد و هشت — نود و نه

و هرگاه بخواهیم آحاد و عشرات و مآت رقم نمائیم

صد و بیست و پنج دینار — دویست و پنجاه و پنج دینار — سیصد و یازده دینار — چهارصد و ... دینار

و هرگاه بخواهیم آحاد و عشرات و مآت و الوف را باهم در یک قلم رسم نمائیم
شکل آن از اینقرار است — هزار و بیست و یازده دینار — هزار و سیصد و بیست و ... دینار

سه هزار و چهارصد و پنجاه و پنج دینار — چهار هزار و پانصد و شصت و ... دینار — پنجهزار و ششصد و هفتاد و پنج دینار — هفت هزار و هفتصد و ...

و اگر با اسم تومان بخواهیم علامت تومان در آخر آن رسم
مینمائیم چنانچه صورت آنرا مینمائیم و هرگاه بخواهیم ارقام

سیاق

تومان را با دینار در یک قلم بنویسیم ترکیب آن
از اینقرار است

یازده هزار و صد و پنجاه و یک دینار — سه تومان و سه هزار و سیصد و سی و سه دینار

سه تومان و پنجهزار و پانصد و بیست و ... دینار — چهار تومان چهار قران چهارصد و چهل و چهار دینار

پنجتومان و یک قران و بیست و یازده دینار — ششتومان و شش قران ششصد و شصت و شش دینار

هفت تومان و هفت قران هفتصد و هفتاد و هفت دینار — هشت تومان هشت قران هشتصد و هشتاد و هشت دینار

پس دانسته شد که اشکال اعداد در قومی بیش از نه شکل نیست
و لیکن در آخر هر دو عدد اگر دینار است علامت دینار
و اگر قران است علامت قران و اگر تومان است علامت
تومان گذاشته میشود و اما آحاد که از یک تا نه است
فقط همان شکل عدد است بعشرات که رسید دینار را
کج علامت دینار است و بهزار دینار که رسید دایره
بشکل دایره ف بعد از عدد رسم میشود که علامت
هزار است بتومان که رسید بعد از عدد عیناً
شکل یکتومان اول نوشته مثلا پنج دینار را مینویسیم
تا پانصد تومان هرکدام را با علامت مرتبه خودش

و لیکن همه اینها همان صورت پنج واحد است که خمسه باشد
بدینصورت

پنج دینار　پنجاه دینار　پنجهزار

پنج تومان　پنجاه تومان　پانصد تومان
خمسماه تومان

فصل بعد از آنکه شناخته شد صور مراتب
اعداد ارقام از آحاد و عشرات و مآت و الوف و ایضا آحاد
الوف و عشرات الوف و مآت الوف و الوف الوف
و مرکب شدن مراتب را باید بطور خوبی بعینیکه استاد
از خارج بگوید و شاگرد بنویسد بدون غلط باید قواعد جمع
بندی و ترکیب بندی را بیاموزد بدانکه جمع در لغت بمعنی متفق

آمدن اشیاء متشته است و در اصطلاح اعداد یوتن عبارت
از گرد آوردن اعداد کوچکتر چند بیست در تحت اسم
عددی بزرگتر قاعده در جمع آنستکه ابتدا باید شروع
از عدد کمتر نمود یعنی مرتبهٔ آحاد که مرتبهٔ اول و از
همه کمتر است وقتی که ارقام مرتبهٔ آحاد را جمع
نمودیم کم کم بزرگ میشود و مقابل میشود با مرتبهٔ
عشرات یا مرتبه عشرات را روی هم گذاشته
مقابل با مرتبه مائت میشود و همچنین مرتبه مائت را
پهلوی هم چیده بالوف میرسد وقس علی هذا
از مثال تجربی واضح و روشن خواهد شد

مثلا این ارقام را میخواهیم جمع کنیم به بینیم همهٔ اینها
چه قدر میشود پس اول نگاه میکنیم در همهٔ این ارقام می
بینیم

در ارقام جنسی

این فصلی است که در آن گفتگو میشود از ارقام جنسی بدانکه
بعد از آنکه ارقام نقدی را دانستی و یاد گرفتی
تعلم ارقام جنسی را نیز باید دانست زیرا که معرفت
اوزان توأم و لازم و ملزوم با نقود است و اول اوزان
مأخوذ از گندم است که چهار گندم معادل یکمثقال است
و شانزده مثقال یکسیر است و ده سیر یکچارک است
و بیست سیر نیم من و چهل سیر یکمن تبریز است که اغلب

اجناس سقط فروش از قبیل چای و توتون و فلفل بترتیب
و لیمو و ادویه‌جات عطاری را بآن میآزمایند و صورت آنها

گندم ۱ — گندم ۲ — گندم ۳ — گندم ۴ — چهار گندم را که جمع کنیم یک نخود میشود

۱ نخود — ۲ نخود — ۳ نخود — ۴ نخود — ۵ نخود — ۶ نخود — ۷ نخود

۸ نخود — ۹ نخود — ۱۰ نخود — ۱۱ نخود — ۱۲ نخود — ۱۳ نخود

۱۴ نخود — ۱۵ نخود — ۱۶ نخود — ۱۷ نخود — ۱۸ نخود

۱۹ نخود — ۲۰ نخود — ۲۱ نخود — ۲۲ نخود — ۲۳ نخود — ۲۴ نخود

بیست چهار نخود یکمثقال میشود

۱ مثقال — ۲ مثقال — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷

۸ مثقال — ۹ — ۱۰ — ۱۱ — ۱۲ — ۱۳

۱۴ — ۱۵ — شانزده مثقال که جمع شد یکسیر میشود

۱ سیر — ۲ — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷

۹

۱۰ سیر — ده سیر یکچارک

۱۱ — ۱۲ — ۱۳ — ۱۴ — ۱۵ — ۱۶

۱۷ — ۱۸ — ۱۹ — ۲۰ — ۲۱

۲۲ — ۲۳ — ۲۴ — ۲۵ — ۲۶

۲۷ — ۲۸ — ۲۹ — ۳۰

۳۱ — ۳۲ — ۳۳ — ۳۴

۳۵ — ۳۶ — ۳۷ — ۳۸

۳۹ — ۴۰

و چهل سیر را که باهم جمع کنیم یکمن تبریز میشود
و از یکمن تا نه من را باین صورت نویسند

یکمن — دو من — سه من — چهار من — پنج من — شش من

هفت من — هشت من — نه من

و در وقت جمع زدن مانند نقدی آحاد را با آحاد
جمع میزنند و عشرات را با عشرات مثلا از یک تا نه هرچه

باشد با هسم و از ده تا نود هم هرچه باشد با هم

جمع مینمایند و از ده من را تا نود من بدینصورت نویسند

۱۰ من | ۲۰ من | ۳۰ من | ۴۰ من

۵۰ من | ۶۰ من | ۷۰ من | ۸۰ من

۹۰ من — و از نود من که گذشت یکصد من است

که یک خروار باشد و از یکخروار تا نود خروار

بدینصورت نویسند

یکخروار | ۲ خروار | ۳ خروار | ۴ خروار

پنج خروار | شش خروار | هفت خروار | هشت خروار | نه خروار

و از ده خروار تا نود خروار را بدینصورت نویسند

ده خروار | بیست خروار | سی خروار | چهل خروار | پنجاه خروار

شصت خروار | هفتاد خروار | هشتاد خروار | نود خروار

از نود خروار که گذشتیم صورت از صد خروار تا

صد خروار اینست

صد خروار | دویست خروار | سیصد خروار | چهارصد خروار

پانصد خروار | ششصد خروار | هفتصد خروار | هشتصد خروار

نهصد خروار — از نهصد خروار که گذشتیم هزار خروار که یکهزار

با یکخروار مینویسیم و تا نه هزار بهمان ترتیب که گفتیم یکخروار رسم

مینمایم — هزار خروار | ۲ هزار خروار | ۳ هزار خروار

چهار هزار خروار   پنجهزار خروار   ششهزار خروار   هفتهزار خروار

هشتهزار خروار   نه هزار خروار   ده هزار خروار

اینها صورت مفردات ارقام جبنی بوده
ولیکن در وقتی که بخواهیم اینها را باهم
ترکیب نمائیم و ارقام مختلف را در یک رقم
بنویسیم صورت آنها از قرار ذیلست

صورت ارقام جبنی

که خروار و آحاد و عشرات من و سیرها هم ترکیب شده است

۱۵ ار

۲۰

۳۵ سیر
دویست و شصت و چهار خروار و هشتاد و نه من

هفت قلم است   و این مثال دیگر

گندم   برنج   روغن

۵ ر   ۱۵ ار   ۱۱ ار

جمع این چند قلم هیجده خروار و چهل و هفت من و سی و یک سیر

چون شروع بجمع نمودیم گفتیم پنج و پنج ده و ده و یک یازده

زا بر ده بود یک سیر را نوشتیم و ده سیر چون یکچارک بود گفتیم ده هر یک

بعد گفتیم یک و یک دو و دو و یک سه سه را نوشتیم شد ۳۱ سیر

پس گفتیم چهار من و سه من هفت من آنرا بالای سیر نوشتیم

بعد گفتیم هفت و دو نه و نه و پنج چهارده و چهار آنرا

نوشتیم ده را گفتیم هر یکخروار یک را با چهار خروار

جمع کردیم شد پنج و دو و هفت هفت و یک هشت

هشت خروار را نوشتیم بعد یک ده خروار بود از آنهم نوشتیم

شد هیجده خروار و چهل و هفت من و سی و یک سیر

شد چنانچه در تحت خط جمعی نوشته شد

و بهمین قدر از ارقام جنسی اکتفا کردیم چون عمده عمل

کلیه ارقام بود بدست آمد و بهمین دستره باید که از

خارج و داخل مسائل مختصر تلقین نمایند که ارقام

اعداد را نقدا و جنسا بلکه در ذهن آنها نقش بندد

و من الله التوفیق فی کل طریق

مقیاسات ایران

مقیاس اوزان در ایران مختلف است لیکن در

طهران مقیاس وزن ری میباشد که معادل است

با چهار من تبریز که ۱۶۰ سیر باشد و مقیاس
درازی و کلفتی و پهنائی ذرعست و آن هم بر دو قسمت
ذرع متعارفی که در بازار اقمشه و البسه را حضرات
بزازان میپیمایند و تقسیم بر ۱۶ گره میشود چنانچه
در بازار است و دیگری ذرع شاه است و
آن چندان مرسوم بازار نیست و آن معادل یکذرع
و یک چارک ذرع معمولیست مقیاس مسافات
فرسخست و فرسخ معادلست با ۶۰۰۰ ذرع
مقیاسات ازمنه دقیقه است ۶۰ دقیقه یکساعت
است و ۲۴ ساعت یکشبانه روز است در اول

حمل شب و روز مساویست یعنی این بیست و چهار ساعت
بر دو قسمت میشود ۱۲ ساعت روز ۱۲ ساعت شب هرچه
از روز کمتر میشود بشب افزوده میشود و هرچه از
شب کمتر میشود برروز افزوده میشود اول پائیز
که برج میزان باشد مثل اول بهارست شب و روز
مساوی برابراست و سی روز یکماه است و در
بعضی جاها ماه زودتر دیده میشود و دوازده
ماه یکسالست و ۳۶۰ روز و بعضی پنج روز بجهت خمسه
مسترقه اضافه مینمایند بر سال که ۳۶۵ روز باشد و
سی سال یکقرنست و ماه مرکب از چهار هفته و هر هفته

مقیاس

هفت روز تشکیل داده که ابتداء آن روز شنبه و آخر آن جمعه است

مقیاس نقود ایران

مقیاس نقود ایران - تومان - قران - شاهی یکتومان از ده قران تشکیل میشود و یکقران عبارت از بیست شاهی است دو هزاری فرع قران است و صد دیناری فرع یکشاهی اگرچه در ظاهر این فرع زیاده بر اصل و لیکن باده و مایهٔ پول سفید سیاه قران و شاهی است

ضرب اعداد

چون جدول ضرب فیثاغورث از برای تعلیم بسهولت عمل ضرب را تا بدست میآورند لهذا این جدول را در اینجا رسم و طرح نمود

ملاحظه کنندگان از حفظ و حاضر نمودن آن صرف نظر نموده بخوبی یاد گیرند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

ضرب عبارت است از برابر ساختن دو عدد مختلف الکمیه را بنسبت دادن یکی از آنها بسوی عدد دیگری که از آنها حاصل شود عددی که آنرا مضروب یا نتیجه حاصل ضرب گویند و ضرب عدد یکسر را در خود آن عدد جذر نامند مثل ضرب ۳ در ۳ یا دو در دو و یا ۴ در ۴

۴ و هکذا هرچه در ردیف باشد

پس عمل ضرب سه جملهاست مضروب و مضروب فیه و حاصل ضرب و علامت ضرب اینست × مثلاً پنج ضرب در چهار ۵ × ۴ = ۲۰ میگوئیم مساویست با بیست پس مضروب پنج و مضروب فیه چهار و حاصل ضرب میشود بیست و چون مقصود اختصار بود بهمین اشاره اکتفا میشود مثلاً بخواهیم این چند رقم را با هم جمع نمائیم اول ارقام را بترتیب ستون بندی نوشته و شروع بجمع بندی نمودیم بدین ترتیب که شروع از ستون سمت یمین نموده رو بجانب پائین که ستون آحاد باشد

جمع نمودیم و گفتیم پنج و دو هفت و سه ده و یک یازده پس یک را در تحت خط جمع نوشته ده آنرا یک شمرده و بستون بعد

۹۴۴۵
۷۵۲۲
۳۶۷۳
۶۲۹۱
۲۶۹۳۱

افزودیم گفتیم یک و چهار پنج پنج و دو هفت و هفت و چهار ده و نه بیست و سه پس ایدر عشرات آنرا نوشته و بیست را دو شمرده بستون بعد افزودیم و گفتیم دو و چهار شش و پنج یازده و شش هفده و دو نوزده پس نه را نوشته و گفتیم ده بر یک پس یک را بستون بعد افزودیم گفتیم یک و نه ده و هفت هفده و سه بیست و چهار پس

چونکه دیگر رقمی نداشتیم بیست و چهار را رسم نمودیم پس صورت عمل بیست و چهار هزار صد و سی و یک واحد چنانکه صورت عمل آنرا رسم نمودیم

تفریق

تفریق آن عملی است که تعیین مینماید کمیت و اندازهٔ دو عدد را از یکدیگر بواسطه عددی که آنرا باقی یا زیاده حاصل تفریق گویند پس عمل تفریق دارای سه جمله است اول مفروق دوم مفروق منه سیم نتیجه تفریق که آنرا باقی یا فاضل گویند و تفریق را نیز در هندسه علامتی است که آنرا منها یا موضوع گویند که در بین مفروق و

مفروق منه رسم میشود باین شکل - مثلاً میگوئیم ۴-۸ از ۴ ولیکن زمانیکه بخواهیم چندین رقم مرکب را از چندین رقم مرکب تفریق نمائیم قاعده آنستکه اول مفروق منه را در یکطرف فوق بنویسند و مفروق را در تحت آن چنانچه آحاد را در تحت آحاد و عشرات را در تحت عشرات و مآت در تحت مآت و الوف در تحت الوف واقع شود

مثال

مفروق منه	۴۹۷۲
مفروق	۳۸۴۱
	۱۱۳۱

چهار هزار و نهصد و هفتاد و دو که جمله مفروق منه بود در فوق نوشته و سه هزار و هشتصد و چهل و یک هم که جمله مفروق بود در زیر آن رسم کردیم و خط افقی که تحدید نتیجه تفریقیه میکند در ذیل آن

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
«ویژه کتاب»

تفریق

جمله مرتسم نموده شروع بتفریق از اعداد کمتر کرده ستون سمت یمین
که فاتحهٔ آحادی باشد نمودیم گفتیم یک از دو تفریق باقی یک
در تحت خط نوشتیم بعد بستون عشرات پرداختیم گفتیم چهار از
هفت تفریق باقی ۳ نوشتیم بعد بمرتبه مآت نظر کرده گفتیم هشت
از نه باقی یک نوشتیم بعد بالوف پرداخته گفتیم ۳ از چهار
یک نوشته گفتیم حاصل تفریق باشد هزار و صد و سی و یک
چنانچه نوشتیم **امتحان تفریق** – طریقه امتحان
تفریق که بدانیم عمل درست است یا خیر حاصل تفریق با مفروق جمع
نمودیم مفروق منه شد جزوه آخذ مروّج

۳۰ ع ۱ ۱۳۴۷

٨٠٨/٠٤٤
ج٤٨٤م
18